

بررسی تفسیری آیه ۳۵ ص و پاسخ به شبهه ناظر به دعای حضرت سلیمان علیه السلام

ابوالحسن بارانی*

محمدابراهیم ایزدخواه**

چکیده

حضرت سلیمان علیه السلام از خدای متعال درخواست حکومتی بی‌مانند نمود؛ چنانچه در آیه ۳۵ سوره ص آمده است: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَخِي مِنْ بَعْدِي». خدای متعال حکومت بی‌نظیری را به ایشان عطا فرمود. سؤالی که در اینجا پیش می‌آید، ناظر به انگیزه حضرت سلیمان علیه السلام یا بخل‌ورزیدن آن حضرت است که چرا از خدا خواسته که ملکی را به ایشان عطا کند که پس از وی کسی سزاوار آن نباشد. بیشتر مفسران قائلند که حضرت سلیمان علیه السلام درخواست معجزه نموده است؛ زیرا هر یک از انبیا، باید برای اثبات نبوت خویش دلیلی به‌عنوان معجزه، داشته باشند که در طول تاریخ تکرار نشود، از این‌رو به تناسب اوضاع جامعه آن روز، خدای متعال حکومت بی‌مانند را به‌عنوان معجزه حضرت سلیمان علیه السلام انتخاب فرمود.

واژگان کلیدی

آیه ۳۵ ص، دعای حضرت سلیمان علیه السلام، شبهه بخل حضرت سلیمان علیه السلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

barani1@chmail.ir

m_izdkah@Qim.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۲

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۲

طرح مسئله

هدف اصلی از بعثت انبیای الهی، ابلاغ کلام خدا به مردم و آموزش روش صحیح زندگی است. اما برخی از مسائل دینی؛ مانند قوانین مالی، جهاد و ... بدون در دست داشتن قدرت حاکم، تحقق نمی‌یابد. حال اگر مدیریت جامعه تسلیم خواسته‌های انبیا نگردد، بر خود ایشان واجب است که در پی اقدامی عملی، قدرت را به دست گرفته و در انجام دستورهای الهی، تمام سعی خویش را به کار بندند. از این رو، لازم بود تا برخی از انبیای الهی، مانند حضرت سلیمان علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ... در قالب حکمرانان جامعه، دارای قدرت در مُلک و حکومت باشند تا هدف از رسالت انبیا به مشکل برخورد. در جریان زندگی حضرت سلیمان علیه السلام و در حالات ایشان آمده است که ایشان از خدا درخواست حکومتی بی‌مانند را می‌نماید و خدای متعال به ایشان ملک و حکومتی عطا فرموده که به هیچ کس ن داده است، قرآن در آیه ۱۲ و ۱۳ سوره سبأ، گوشه‌ای از عظمت و امکانات وسیع سلیمان را بازگو کرده و چنین می‌فرماید: برای سلیمان علیه السلام باد را مسخر کردیم که صبحگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را و چشمه مس (مذاب) را برای او روان ساختیم و گروهی از جن پیش روی او به آن پروردگارش کار می‌کردند، و هر کدام از آنها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیدیم. آنها هر چه سلیمان علیه السلام می‌خواست برایش درست می‌کردند، معبدها، تمثال‌ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض‌ها و دیگ‌های ثابت (که از بزرگی قابل حمل و نقل نبود و به آنان گفتیم: ای آل داوود! شکر (این همه نعمت را) به جا آورید، ولی عده کمی از بندگان من شکر گزارند. آری خدای متعال مواهب عظیمی به این پیامبر بزرگ داد، مرکبی بسیار سریع و تندرو که با آن می‌توانست در مدتی کوتاه، سراسر کشور پهناورش را سیر کند، که بعضی از آن به قالی سلیمان تعبیر نموده‌اند. مواد معدنی فراوان برای انواع صنایع و نیروی فعال کافی برای شکل دادن به این مواد معدنی به او عطا کرد. او با بهره‌گیری از این وسایل، معابد بزرگی ساخت و مردم را به عبادت خدای یکتا ترغیب نمود و برای پذیرایی از لشکریان و مستضعفان، امکانات وسیعی در اختیارش قرار گرفت و در برابر این همه مواهب، خدا به او دستور شکرگزاری داد.

در اینجا این سؤال در مورد دعای حضرت سلیمان وجود دارد که آیا درخواست داشتن حکومتی منحصر به فرد نشانه بخل و حسد یا قدرت‌طلبی، کبر و غرور نیست؟ به عبارت دیگر چرا سلیمان سلطنتی می‌خواهد که بعد از او هم به هیچ کس نرسد؟ مفسران در طول تاریخ به این سؤال، پاسخ‌های متعددی داده‌اند که به دیدگاه‌های مشهور میان مفسران شیعه و اهل سنت اشاره می‌شود:

۱. تقاضای معجزه

از آنجا که هر پیامبری معجزه مخصوص به خود داشته است، حضرت سلیمان علیه السلام از خدای متعال یک نوع حکومت می‌خواست که توأم با معجزات ویژه‌ای بوده باشد، و حکومت او را از سایر حکومت‌ها مشخص کند. ابوالفتح رازی آورده است: «او از خدای درخواست تا ملک او آیت نبوتش کند و معجز پیغامبری‌اش» (۱۴۰۸: ۱۶ / ۲۸۱) شیخ طوسی (بی‌تا: ۸ / ۵۶۴) و طبرسی نیز، این احتمال را ذکر نموده است: «سلیمان با این درخواستش از خدا معجزه‌ای را مسئلت می‌کند که مخصوص او باشد» (۱۳۷۲: ۸ / ۷۴۳) صاحب *منهج الصادقین*، ضمن بیان این احتمال، آن را مؤید به حدیث صحیح می‌نماید. (کاشانی، ۱۳۳۶: ۸ / ۵۷) از تفاسیر علمای معاصر آیت‌الله مکارم شیرازی، این نظریه را مناسب‌تر و منطقی‌تر می‌داند: «او از خدا یک نوع حکومت می‌خواست که توأم با معجزات ویژه‌ای بوده باشد و حکومت او را از سایر حکومت‌ها مشخص کند و این برای پیامبران عیب و نقصی محسوب نمی‌شود که برای خود تقاضای معجزه ویژه‌ای کنند، تا وضع آنها را کاملاً مشخص کند، بنابراین هیچ مانعی ندارد که دیگران حکومت‌های وسیع‌تر و گسترده‌تر از سلیمان پیدا کنند اما ویژگی‌های آن را نخواهند داشت. شاهد این سخن آیات بعد از این آیه است که در حقیقت اجابت این درخواست سلیمان را منعکس ساخته و سخن از تسخیر باد و شیاطین می‌گوید و می‌دانیم این موضوع از ویژگی‌های حکومت سلیمان بود و از اینجا پاسخ سؤال دوم که می‌گوید: طبق عقیده ما مسلمانان حکومت مهدی علیه السلام حکومتی است جهانی و مسلماً گسترده‌تر از حکومت سلیمان، روشن می‌شود؛ زیرا با تمام وسعتی که حکومت حضرت مهدی علیه السلام دارد و با همه امتیازهایی که آن را از سایر حکومت‌ها مشخص می‌کند، از نظر ویژگی‌ها و خصوصیات با حکومت سلیمان متفاوت است و این حکومت سلیمان مخصوص خودش بوده. خلاصه اینکه سخن از

کم و زیاد و افزون طلبی و انحصارجویی نیست، سخن از این است که کمال نبوت در این است که از نظر معجزات ویژگی‌هایی داشته باشد که آن را از نبوت انبیای دیگر مشخص کند، و سلیمان طالب این بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۲۸۴)

بسیاری از مفسران اهل سنت نیز این احتمال را ذکر کرده‌اند از جمله طبری، این احتمال را، پس از آنکه به نسبت اهل زمان ذکر می‌نماید، دلیلی بر نبوت می‌داند: «این وجه خوب است که منظور از این قدرتی که شایسته غیر من نباشد را به نسبت اهل زمان ذکر کنیم تا حجت و دلیلی برای نبوت من باشد چون در انبیا چاره‌ای نیست که نشانه‌هایی داشته باشند که با آن با سایر مردم تفاوت داشته باشند.» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۳ / ۱۰۶) بیضاوی این احتمال را بیان کرده است: «پروردگارا قدرتی به من عطا کن تا معجزه‌ای و مناسب برای حالم باشد» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۳۰) فخررازی تقاضای معجزه توسط حضرت سلیمان علیه السلام را از اقوال مفسران ذکر نموده است: «حضرت سلیمان تقاضا نموده که دیگران قدرت نداشته باشند تا معجزه‌ای بر نبوت و رسالتم باشد.» و شاهد بر این معنا این است که در ادامه آیه آمده که خداوند باد را به امر سلیمان قرار داد که انسان قدرت بر جریان باد داشته باشد دلیلی بر قدرتی اعجاز‌گونه می‌باشد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۹۴)

۲. فرمان الهی

بعضی از مفسران این احتمال را داده‌اند که این دعا به فرمان الهی بوده است از جمله ابوالفتوح رازی آورده: «سلیمان علیه السلام این سؤال نکرد از خدای تعالی الا به دستور و اذن او. و خدای او را فرمود تا این دعا کند از آن که در سابق علم او چنان بود که هر کس که چون سلیمان بود، ملک چنان او را مفسدست باشد. او را فرمود تا این دعا کرد» (رازی، ۱۴۰۸: ۱۶ / ۲۸۰)

شیخ طوسی می‌نویسد: «جایز نیست که انبیا از خداوند تقاضایی داشته باشند که خدا اجازه آن را نداده باشد.» (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۶۴) بنابراین تقاضای حضرت سلیمان به دستور و اذن خدا بوده است؛ زیرا پیامبران از خدا چیزی را درخواست نمی‌کنند مگر اجازه و اذن داشته باشند و ممکن است که خدای متعال سلیمان را آموخته باشد که ملکی را سؤال کند که برای دیگری نباشد و برای وی صلاح در دین بوده و برای دیگری در این پرسش و درخواست مصلحتی برای دینش نمی‌باشد، پس اگر یکی از ما هم از خدا درخواست کند که ای خدا برای من ثروتی را عطا کن که از همه بیشتر باشد در صورتی که صلاح دین من باشد، نیکو و پسندیده خواهد بود و این درخواست را نمی‌توان به بخل و حسادت تأویل کرد. (طبری، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۴۳)

جرجانی نیز این احتمال را نقل نموده است: «بعضی گفتند که: این سؤال به دستور خدای تعالی کرد که فرمود او را تا این دعا کند از آنکه در سابق علم وی بود که هر کس که جز از سلیمان بود ملک آن چنان مفسده باشد وی را و جز به عصمت نگاه داشت این مملکت راست نیاید رسول صلی الله علیه و آله گفت: سلیمان با آن همه مملکت و سلطنت یک طرفه العین سر به آسمان نداشتی پیوسته می‌آمدی سر در پیش افکنده با خشوع و خضوع.» (جرجانی، ۱۳۷۷: ۸ / ۱۵۱)

نقد این احتمال

از ظاهر آیه به دست نمی‌آید که این درخواست به فرمان الهی بوده باشد.

۳. نسبت به اهل زمان

برخی از مفسران شیعه این احتمال را داده‌اند که این تقاضای حضرت سلیمان نسبت به اهل زمان خودش بوده است، نظر شیخ طوسی در تبيان این گونه است: «سلطنتی تقاضا دارم که برای هیچ کس از کسانی که بر آنها مبعوث شده‌ام شایسته نباشد و منظور این نیست که تا روز قیامت خداوند به کسی چنین سلطنتی ندهد» (طوسی، بی‌تا: ۸ / ۵۶۴)؛ به همین معنا طبرسی در مجمع البیان اشاره دارد: «از افرادی که من مبعوث به آنان شده‌ام چنین قدرتی و ملکی نداشته باشد؛ چنان که گفته می‌شود: (من پس از تو از کسی اطاعت نمی‌کنم) یعنی از غیر تو اطاعت نمی‌کنم تا تو هستی.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۴۳)

فیض کاشانی نیز به همین مطلب اشاره دارد: «لا ینبغی لاحد من بعدی ...؛ مراد مردمانی باشند که به ایشان مبعوث گشته نه آنکه مراد از آن سایر انبیا و غیرهم باشند تا روز قیامت و نظیر اینکه شخصی گوید (انا اطیعک ثم لا اطیع احدا بعدک) مراد آن است که من اطاعت احدی به جز تو، نمی‌کنم نه که مراد زمان مستقبل باشد.» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۸ / ۵۷)

نقد و بررسی این احتمال

اگرچه این تفسیر، اشکال را برطرف می‌کند اما با ظهور آیه منافات دارد؛ زیرا جمله (من بعدی) مطلق است و ظهور در تمام زمان‌ها دارد.

۴. تقاضای حکومتی الهی

برخی از مفسران گفته‌اند که حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند خواست، حکومتی به او دهد که هیچ کس نتواند بعد از او بگوید از طریق غلبه و ظلم و اجبار مردم به‌دست آمده است. چنانچه محدث بحرانی گفته است: «خدا یا سلطنتی بده که شایسته نباشد برای احدی بعد از من بگوید که با غلبه و اجبار به‌دست آورده‌ام» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۴ / ۶۵۵) در تفسیر نورالقلین با استناد به حدیثی از علی بن یقظین از امام کاظم علیه السلام آمده: «حکومت دو گونه است: حکومتی که از طریق ظلم و غلبه و اجبار مردم به‌دست می‌آید و حکومتی که از سوی خدا است، مانند حکومت خاندان ابراهیم و طالوت و ذوالقرنین. حضرت سلیمان علیه السلام از خدا خواست حکومتی به او دهد که هیچ کس نتواند بعد از او بگوید از طریق غلبه و ظلم و اجبار مردم به‌دست آمده است.» (حویزی، ۱۴۱۵: ۴ / ۴۶۰) از این رو خدای متعال باد را مسخر فرمان او ساخت که به نرمی هر کجا او مایل بود جریان می‌یافت، و صبحگاهان فاصله یک ماه را می‌پیمود، و عصرگاهان فاصله یک ماه را و خدای متعال شیاطین را مسخر او ساخت که برای او ساختمان می‌ساختند و غواصی می‌کردند، و علم سخن‌گفتن با پرندگان را به او تعلیم داد و حکومت او را در زمین پا بر جا ساخت، لذا در همان زمان و زمان‌های بعد مردم دانستند که حکومت او هیچ شباهتی به حکومتی که مردم آن را برمی‌گزینند و یا از طریق قهر و غلبه و ستم حاصل می‌شود، ندارد. این تفسیر بیشتر در دیدگاه مفسران شیعه دیده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۲۸۴)

نقد و بررسی این احتمال

ضمن اینکه از سیاق آیه بحثی از آوردن قدرت از راه غلبه و زور نیست، در نقد این دیدگاه می‌توان گفت: مراد از «لا ینبغی لاحد من بعدی» که گفته شده است بعد از من به احدی این ملک نرسد؛ یعنی به غلبه و ستمگری نرسد؛ زیرا آن ملک عطا و بخشش الهی به سلیمان بود و امکان نداشت که درباره‌اش گفته شود، با غلبه بوده است، مانند سرزمین ستمگران (دیکتاتورها)، از آن جهت که خدا باد و جمله جنبنندگان و پرندگان زمین را تحت فرمان او قرار داد و مراد بخشیدن ملکی بوده است که لایق مقام او باشد که دیگری پس از آن، لایق به آن مقام نیست، ما درخواست او را اجابت کردیم و باد را مسخر او گردانیدیم که هر جا بخواهد به آرامی روان شود. (ر.ک: مکارم شیرازی، همان: ۲۸۵)

۵. در مقابل پادشاهان

بعضی از مفسران این درخواست حضرت سلیمان را مربوط به سایر پادشاهان می‌دانند نه انبیای الهی، از جمله میبیدی چنین آورده است: «تقاضای حکومتی داشته است که بعد از وی برای پادشاهان شایسته نباشد.» (میبیدی، ۱۳۷۱: ۸ / ۳۶۳)

نقد این نظریه

این نظریه با اطلاق آیه نمی‌سازد.

۶. عظمت و وسعت سلطنت

صاحب تفسیر البحر المحیط این‌گونه بیان داشته است: «لا ینبغی لاحد من بعدی، و لم یقصد بذلک الا عظمة الملك وسعته» یعنی حضرت سلیمان با این دعا، قصد نکرده مگر عظمت و وسعت سلطنت را (اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۱۵۹)

نقد و بررسی

البته این معنا، جواب از سؤال و حل مشکل نیست؛ زیرا درخواست سلطنتی با عظمت و دارای وسعتی زیاد، تأکید بر سؤال است؛ زیرا می‌توان گفت که چرا سلیمان از خدا می‌خواهد که چنین سلطنتی با عظمت به کسی دیگر عطا نماید؟

۷. شخصی بودن تقاضای سلیمان

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «درخواست سلیمان علیه السلام درخواستی برای خودش است، نه درخواست منع از دیگران، نمی‌خواهد درخواست کند که دیگران را از سلطنتی چون سلطنت او محروم کند و فرق است بین اینکه ملکی را که مختص به خود است، درخواست کند، و اینکه اختصاص آن را برای خود بخواهد. خلاصه اینکه؛ سخن از کم و زیاد و افزون طلبی و انحصارجویی نیست، سخن از این است که کمال نبوت در این است که از نظر معجزات و ویژگی‌هایی داشته باشد که آن را از نبوت انبیای دیگر مشخص کند و سلیمان جویای چنین ویژگی‌هایی بود». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۲۰۵)

۸. اطمینان به پذیرش توبه

مفسران و محدثان در زمینه توبه حضرت سلیمان علیه السلام اخبار و تفسیرهایی نقل کرده‌اند که از همه موجه‌تر و روشن‌تر این است که: سلیمان آرزو داشت فرزندان برومند شجاعی نصیبش شود که در اداره کشور و به‌خصوص جهاد با دشمن به او کمک کنند، او دارای همسران متعدد بود با خود گفت: من با آنها همبستر می‌شوم - تا فرزندان متعددی نصیبم گردد و به هدف‌های من کمک کنند، ولی چون در اینجا غفلت کرد و «انشاء الله»، همان جمله‌ای که بیانگر اتکالی انسان به خدا در همه حال است، نگفت در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش تولد نیافت، جز فرزندی ناقص الخلقه، همچون جسدی بی‌روح که آن را آوردند و بر کرسی او افکندند! سلیمان سخت در فکر فرو رفت، و ناراحت شد که چرا یک لحظه از خدا غفلت کرده و بر نیروی خودش تکیه کرده است، توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۹ / ۲۷۹) اطمینان به پذیرش توبه را طبری به‌عنوان یک جواب از اشکال مطرح شده، ذکر می‌کند: «گفته شده که اشتیاق سلیمان به سلطنت به‌خاطر دنیا نبوده است بلکه اراده نموده که منزلت خودش را پیش خدا بداند تا به این وسیله متوجه شود که آیا توبه‌اش پذیرفته شده است.» البته طبری خودش قائل به‌معنایی دیگر است و آن هم اینکه سلیمان تقاضا نموده که این سلطنت از او سلب نشود. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۳ / ۱۰۶) این احتمال را بعضی دیگر از مفسران می‌دهند مثلاً سیوطی آورده: «بقول لا اسلبه کما سلبته» از من سلب نشود. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۳۱۳)

نقد این دیدگاه

به‌نظر می‌رسد هر دو احتمال طبری اشکال را حل نمی‌کند؛ زیرا سلیمان به شیوه‌ای دیگر می‌توانست از پذیرفتن توبه آگاه شود و اگر هم به‌وسیله درخواست سلطنت بود چه معنا داشت که تقاضا نماید به کسی دیگر از بدش نرسد؟! و احتمال دیگر طبری نیز اشکال دیگری افزون می‌نماید و آن هم اگر سلیمان، خدا را قادر و عالم مطلق می‌داند چه معنا دارد که تقاضا نماید از او سلب نشود؟ زیرا تا زمانی که این سلطنت به مصلحت وی برای هدایت جامعه باشد، خدا در اختیارش نگه می‌دارد. و از طرفی این احتمالات با ظاهر آیه سازگار نیست.

۹. شایسته نبودن شیاطین برای جانشینی

برخی از مفسران اهل سنت این احتمال را داده‌اند. اندلسی آورده: حکومتی که از من سلب و گرفته و منتقل به جن نشود (اندلسی، ۱۴۲۰: ۴ / ۵۰۵) بیضاوی به‌عنوان احتمالی نیز آورده است: حکومتی که هیچ کس شایسته گرفتن از من را نداشته باشد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۳۰) این نظریه، نخستین دیدگاه فخررازی است که در فرض عدم پذیرش، نظریات دیگری را اضافه می‌نماید، شاید این وجه را با توجه به حضور شیاطین در زمان حضرت سلیمان ذکر نموده است: یعنی خداوند سلیمان را سلطنتی عطا نماید که شیاطین شایسته جانشینی و حاکمیت بعد از سلیمان را نداشته باشند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۹۵)

نقد این احتمال

اصولاً در آیه بحثی از سلطنت شیاطین نیست و از طرفی شیاطین هیچ‌گاه بر انسان‌ها حکومت نداشته‌اند و در ظاهر آیه نیز، حکومت انسان‌ها به‌دست می‌آید.

۱۰. تقاضای نعمت غیر قابل انتقال به دیگری

حضرت سلیمان علیه السلام مریض شد و پس از آن صحت و سلامتی یافت، دریافت نمود که تمامی خیرات دنیا منتقل به دیگران می‌شود چه با ارث و چه با سببی دیگر، لذا دعا نمود و از خداوند تقاضای سلطنتی کرد که امکان انتقال آن به دیگران نباشد. (رازی، همان: ۳۹۵)

نقد این دیدگاه

این جواب فخررازی از جهاتی قابل خدشه است؛ زیرا معنا ندارد که پیامبر خدا درکی از انتقال خیرات دنیا نداشته باشد و پس از مریضی و سلامتی مجدد، تازه بفهمد که تمام خیرات دنیا با ارث و سایر اسباب منتقل می‌شود! و از طرفی چه معنا دارد که پس از درک این مطلب، دعا کند که خدا به هیچ کس پس او این سلطنت را ندهد؟ اینکه شبهه حسد و بخل را تقویت می‌کند.

۱۱. رسیدن به ثواب بیشتر

جواب دیگر فخررازی گویا اشاره به نکته‌ای عرفانی دارد به این بیان که: دوری از دنیا با داشتن قدرت استفاده از آن، مشقت بیشتری دارد نسبت به زمانی که قدرت و امکانات دنیوی برای انسان فراهم باشد، گویا حضرت سلیمان علیه السلام گفته است: خدایا به من سلطنتی فائق بر سایرین عطا بنما تا دوری و ترک دنیا موجب شود ثوابم بیشتر و کامل تر گردد. (رازی، همان)

نقد این نظریه

اولاً این مسئله در مورد پیامبران الهی که معصوم و به دور از هرگونه هوا و هوس ریاست می‌باشند، معنا ندارد و ثانیاً جوابی برای حل اشکال در دعای سلیمان؛ یعنی درخواست قدرتی که خداوند به هیچ کس بعد از او ندهد، نیست و هنوز ایراد بخل باقی می‌ماند.

۱۲. اتمام حجت بر دیگران

بعضی از مردم می‌گویند: دوری از لذات دنیا امری سخت و مشکل است؛ زیرا این لذات نقد است و اما سعادت اخروی نسبی می‌باشد. و در معامله نقد با نسبی، انتخاب نسبی اخروی مشکل است. پس حضرت سلیمان علیه السلام درخواست قدرت و سلطنتی عظیم نموده تا با دوری و ترک لذات دنیوی، برای همیشه اتمام حجتی باشد و بر خلق خدا ثابت کند که رسیدن به دنیا و داشتن آن، انسان را منع از عبادت و انجام فرامین خدا، نمی‌کند. (رازی، همان)

نقد این احتمال

این نظریه صرفاً یک احتمال است و دلیلی بر آن نیامده است.

۱۳. توجه دادن مردم به آخرت و اعراض قلبی آنها از دنیا

کسی که قدرت دنیوی ندارد، گمان می‌کند که در آن سعادت عظیم و خیر زیادی است. پس حضرت سلیمان علیه السلام این تقاضا را نموده تا مردم سلطنت تام و قدرت کامل را در سلیمان ببینند و درک نمایند در آن فایده‌ای نیست در نتیجه قلبشان از لذات دنیوی روی گردان شود و در نهایت مشغول به عبادت خدا شوند. (رازی، همان)

قول مختار

اولاً؛ در بین اقوال گفته شده، حمل آیه بر تقاضای معجزه، قوی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا در سوره ص بحث از آمدن پیامبران و مشکلات و گاه معجزات آنها و نیز دلداری پیامبر اسلام است و از طرفی در شش آیه قبل، یعنی آیه ۲۹ همین سوره، بحث از معجزه پیامبر اسلام می‌باشد که خداوند می‌فرماید: «این کتابی پر برکت است که بر تو نازل کرده‌ایم، تا آیات آن را تدبر کنند و

۱. کتاب انزلناه الیک مبارک یدبروا آیاته و یتذکر اولوا الالباب.

صاحبان مغز و اندیشه متذکر شوند.» (مکارم شیرازی، همان: ۱۹ / ۲۶۷) بنابراین سیاق آیات این احتمال را که تقاضای سلیمان حمل بر معجزه شود، تقویت می‌نماید. و از طرفی اجابت چنین درخواستی به این گستردگی و عظمت برای یک پیامبر، می‌تواند خود دلیلی بر رسالت وی باشد. ضمن اینکه برای سلیمان معجزه‌ای غیر از این نقل نشده است و حال آنکه بایستی پیامبران برای دعوتشان معجزه و دلیلی داشته باشند، پس همین ملک عظیم دلیل نبوت است که با این ویژگی‌ها به دیگری داده نشده است.

بنابراین تقاضای ملک عظیم، معجزه و برای اجرای عدالت بوده است و جمله (لاینبغی لاحد من بعدی) از باب مبالغه است و این درخواست سلیمان حمل بر بخل و حسادت نمی‌شود؛ زیرا اولاً انبیا الهی از این صفات رذیله به دور هستند و ثانیاً بخل و حسادت در موقعی مطرح می‌شود که فرد زنده باشد اما بعد از حیات، دیگر بخل و حسادت، معنایی ندارد. ثانیاً؛ اینکه تقاضای سلیمان نسبت به اهل زمان خودش بوده است، نیز قوی به نظر می‌رسد، نظیر اینکه درباره حضرت مریم علیها السلام آمده است که «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۴۲) یعنی «نساء العالمین» همان عصر و اگر صدیقه طاهره علیها السلام «سیده نساء العالمین» است آن مطلق است، پس ممکن است اینکه فرمود: «عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»؛ یعنی «نساء العالمین» همان عصر و اینکه سلیمان عرض کرد خدایا «لَا يُنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي»؛ یعنی تا من زنده‌ام به کسی ندهد، این منافات ندارد و به کسی هم نداد.

نتیجه

از شبهه بخل و حسد در دعای حضرت سلیمان در آیه ۳۵ سوره ص، که از خدا درخواست سلطنتی نمود که به هیچ کس بعد از ایشان داده نشود، مفسران جواب‌های مختلفی داده‌اند از جمله:

الف) حضرت سلیمان درخواست معجزه نموده است:

اکثر مفسران قائل به این معنا هستند، زیرا هر یک از انبیا، باید برای اثبات نبوت خویش معجزه‌ای بیاورند که در طول تاریخ تکرار نشود؛ لذا به تناسب اوضاع جامعه آن روز، خداوند حکومت بی‌مانند را به‌عنوان اعجاز سلیمان علیه السلام برگزید تا حکومت او را از سایر حکومت‌ها مشخص کند. شاهد این سخن، آیات بعد است که در حقیقت، اجابت این درخواست سلیمان را منعکس ساخته و سخن از تسخیر باد و شیاطین است و این موضوع از ویژگی‌های حکومت سلیمان بود.

ب) درخواست حضرت سلیمان در مقایسه با حکومت‌های جبار آینده بوده است:

دعای حضرت سلیمان، در مقایسه با حکومت‌های جبار قرون و اعصار آینده بوده است که حضرت به‌عنوان نبی خدا و حجت بر مردم، به‌خصوص حجت بر جباران صاحب قدرت و مکت، از خدا می‌خواهد الگویی برای جباران سرمست از قدرت شود تا به آنان نشان دهد، در عین داشتن این همه شکوه و جلال چگونه می‌توان بنده‌ای خاشع و فروتن در مقابل خداوند سبحان بود.

ج) ایجاد و بیان الگویی روشن از ویژگی‌های حکومت آخرالزمان:

ذکر مکرر ویژگی‌ها و عجائب حکومت داودی و سلیمانی، در مواضع متعدد قرآنی، بیانگر الگوی اجمالی و روشنی از ویژگی‌ها و عجائب حکومت جهانی آخر الزمان است تا مؤمنان با درکی روشن به مقصود از حکومت موعود، با شوق بیشتری، برای تحقق آن به تلاش و کوشش بپردازند و زمینه‌های حصول آن را فراهم آورند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، حسن عباس زکی.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۹، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، تهران، بنیاد بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ۱۳۷۷، *جلاء الاذهان و جلاء الاحزان*، ج ۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالتقلین*، ج ۴، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، ج ۴.
- خسروی حسینی، سید غلامرضا، ۱۳۷۵، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی، ج ۲.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۶، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، ج ۲۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۵، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۷، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ج ۸، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، ج ۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲۳، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۱۸ ق، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- قمی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ج ۸، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، ج ۱۹، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مبینی، رشیدالدین، ۱۳۷۱، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، ج ۸، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیر کبیر، ج ۵.
- نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸ ق، *تفسیر آسان*، تهران، انتشارات اسلامیه.
- نقی پور فر، ولی الله، ۱۳۸۰، *بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن*، قم، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

